

شهید یدالله حاجب



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	حسن
تاریخ تولد	۱۳۴۹/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۱/۰۳
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	—
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	برازجان

زندگینامه

زندگینامه شهید:

شهید یدالله حاجب فرزند حسن در مورخه ۱/۱/۱۳۴۹ در روستای چم تنگ یکی از روستاهای شهرستان دشتستان دیده به جهان گشود. وی دوران کودکی خویش را در خانواده خویش و تحت تربیت پدر و مادر مهربان خویش سپری نمود. وی دوران دبستان خویش را در روستای خویش سپری نمود. وی دوران انقلاب در سنین کودکی به سر می برد ولی بعد از پیروزی انقلاب با توجه به سن کمش در بسیج محله فعالیت می کرد، و در کارهای فرهنگی به دیگران کمک می نمود. شهید یدالله حاجب فردی مؤمن و با تقوا بود او با سن کمش از هوش سرشار برخوردار بود وی همواره نمازش را اول وقت می خواند و به نماز جمعه و جماعات اهمیت می داد. یدالله حاجب دوران ابتدایی از تحصیل خود را با موفقیت سپری نمود و وارد دوره راهنمایی از تحصیل خود گردید. او همیشه در عشق به جبهه می سوخت و آرزو داشت که یک روز او هم با این که سنی کمی دارد به میدان نبرد برود و در میدان جنگ برای دفاع از دین و میهن اسلامی نبرد نماید. وی بارها می خواست که به جبهه برود ولی به خاطر سن کمش مانع از رفتن او می شدند. شهید حاجب در عین حال عشقش برای رفتن به جبهه کم نمی شد و امیدوار بود که بتواند روزی به جبهه برود و در راه خدا جهاد نماید تا شهید شود. او در سال اول راهنمایی خویش هر طوری بود به جبهه جنگ رفت و به آرزوی دیرینه خود که رفتن به جبهه بود رسید. وی در تاریخ ۹/۹/۱۳۶۵ از طرف بسیج به جبهه رفت و به محل آموزش رفت و بعد از دیدن آموزش به منطقه عملیاتی اعزام گردید ایشان در عین کمی سن و سال به عنوان آرپی جی زن مشغول به خدمت گردید. و در عملیات کربلای ۵ در تاریخ ۳/۱۱/۶۵ در منطقه عملیاتی شلمچه به فیض عظیم شهادت نائل آمد.

وصیت نامه

بسم رب الشهداء

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احيا عند ربهم برزقون . هرگز گمان مبرید کسانیکه که در راه خدا کشته می شوند مرده اند و نزد خدای خود روزی می گیرند . من یدالله حاجب فرزند حسن حاجب متولد سال ۱۳۴۷ بنا به عشق و علاقه ای که به انقلاب و اسلام و امام خمینی داشتم و بنا به مسئولیت شرعی که برگردن من بود عازم جبهه های حق شدم تا بتوانم نسبت کوچکی از مسئولیتی که برگردن من است برطرف کنم تنها وصیتم به ملت ایران این است که جبهه ها را گرم نگه دارند و نگذارند که دشمن کار خود را بنحو احسن انجام دهد و پشت دشمن خارجی را به خاک بمالند و دشمنان داخلی را هم در هم بگویند و با پشتیبانی به امام خمینی و دیگر روحانیون محترم پشت جبهه را گرم نگه دارند نگذارند که دشمنان داخلی بتوانند ایجاد مزاحمت در کشور اسلامی ما بکنند و خطابم به خواهران و برادران این است که شما پهلوی حضرت مهدی مسئول هستید بی تفاوت نباشید که بی تفاوتی خود نوعی گناه است و وصیتم به خواهران این است که حجاب کامل اسلامی را در سراسر ایران اسلامی را رعایت کنند و با حجاب خود مشقت محکمی بر دهان ابر قدرت ها و ایادی آنها و گروهک های داخلی بزنند و تا آنها حساب کار خود بکنند و به پدر و مادر و برادرانم در همین جا می گویم که اگر سعادت شهید شدن را داشتیم و شهید شدم در شهادت من گریه وزاری نکنند و پیراهن سیاه نپوشید و استقامت کنید و سرافراز باشید که خانواده های شهدا سرافرازند و سرافرازان تاریخند و در اینجا از تمام آشنایان و اقوامان می خواهم که مرا حلال کند و مرا ببخشند که من پهلوی تمام آنها شرمنده و روسیاه هستم و ای پدر و مادر من می خواهم که مرا حلال کنند و مرا ببخشند و همیشه یار و یاور امام پیر جماران باشند و پشت آن را خالی نکنند و در این جا از برادر بزرگم می خواهم که مرا ببخشد و و حلال کند آخرین در طول عمرم خیلی بی حرمتی و سرکشی به آن کردم و امیدوارم که همه ما از حرکت و قیام امام حسین (ع) درس بگیریم و ادامه دهنده راه او باشیم و در آخر از همه ملت شهید پرور ایران می خواهم که مرا ببخشند و حلال کنند که من نتوانسته ام کاری برای آنها انجام بدهم .

والسلام علیکم ورحمه الله البرکاته

یدالله حاجب ۲۹/۹/۶۵

خاطرات

بسم رب الشهداء

خاطره ای از خواهر شهید یدالله حاجب:

شهید یدالله حاجب در سال ۱۳۴۹ در روستای چم تنگ دیده به جهان گشود و تا سال ۱۳۶۲ در این روستا زندگی می کرد. در سال ۱۳۶۲ به دلیل شغل پدرشان به نیروگاه اتمی بوشهر نقل مکان کردند که وی در آن زمان ۱۴ سال داشتند و در بدو ورود به نیروگاه در بسیج محله نام نویسی کرد و از آن زمان تا شهادت حضوری فعالانه در بسیج شهر داشت. اخلاق و متانت و رفتار این شهید گرانقدر با وجود سن کمی که داشتند باعث ایجاد محبوبیت خاصی در بین اعضای بسیج و مردم شده بود و بارها به عنوان بسیجی نمونه از ایشان تقدیر به عمل آمد. از جمله خصوصیات برجسته شهید ادای به وقت نماز و روزه بود.

از جمله خاطرات به یاد ماندنی از این شهید مربوط به سال ۱۳۶۴ می باشد. در آن چون اواسط سالهای جنگ بود و نیروگاه تامی بوشهر یکی از جاهای بسیار حساس و ویژه به شمار می آمد که مرتباً مورد حمله دشمنان قرار می گرفت. در یکی از شبهای زمستان حدود ساعت ۱۱ الی ۱۲ شب آژیر قرمز به صدا درآمد و برق کل شهر قطع گردید و تمامی افراد وساکنین شهر به خارج از منازل هجوم آوردند. چون شایعه بود که حمله شیمیایی شده. افراد با تجربه تر اعلام کردند که حوله ها رطوبت را روی دهان بگذارید تا مواد سمی و شیمیایی وارد ریه نشوند. آن شب شهر دچار هلهله و وحشت عجیبی شده بود. هر چند این چندمین باری بود که اتفاق می افتاد و موجب می شد که مردم به طرف پناگاههای دسته جمعی بروند و شهید یدالله که یاد و نامش گرامی باد در آن زمان حدوداً ۱۶ سال سن داشت و دارای اندامی قوی و بلند (که همین دلیل باعث میشد که ظاهرش بیشتر از سنش به نظر برسد) داوطلب کمک به افراد سالمند و کودکان شد و افراد مسن را بر دوش می گذاشت و تا پناگاه می برد و وسایل مورد نیاز را برای گرم نگه داشتن افراد محیا می کرد و گرم کن و روانداز مورد نیاز مردم در پناگاه را به مردم می رساند و آن شب تا صبح بیدار بود. آن شب وحشتی که بر مردم حاکم شده بود گذشت.

آری آن شب گذشت و بعد از سالها یاد و خاطرش در ذهن ها زنده و پایدار است. شهید در سال ۱۳۶۵ در شلمچه و در عملیات کربلای ۵ به درجه رفیع شهادت نائل شد و بعد از ۴۵ روز جسد مبارک ایشان در عملیات کشف شد و هنوز نام نیکوی ایشان و خاطرات سبزشان را در خاطرمان زنده میکند.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران